

انتخاب یا انتساب؟

ملتی بریاد نگر ، دعوای شاهی را ببین
بی حیایی را نظر کن ، دیده درایی را ببین
خلق مظلوم را نگاه کن ، شکل ماهی را ببین
نقش بازی میکند ، این سینمایی را ببین
چهره ای معصوم ، جلادریایی را ببین
رهنمای کاروان اند ، این بی خدایی را ببین
چون به خلوت میروند ، باز کا روایی را ببین «
(راک) و (رب) و جاز آمد ، امریکایی را ببین
صادرات اشک است و خون ، این کمایی را ببین ؟
تشنه به خون ملت ، تمثیل جدایی را ببین
کرده اند سازش باهم ، خوش ادایی را ببین
می گشند هر جا چراغ است ، ناروایی را ببین
(ناتو و هم انتحاری) جان فدایی را ببین
عمران قصر فرعون ، باغ شاهی را ببین
عشوه های مردمی و خودنمایی را ببین
گاه چو طالب پر زپشم ، این هر جایی را ببین
میروند به قهقرا ، عقبگرایی را ببین
می کنند قبر عدالت ، رسوایی را ببین
نیست بازخواست و عدالت ، بی پروایی را ببین
آنکو بیشتر گنده است ، باز روسیایی را ببین
پرویی را نگاه کن ، کد خدایی را ببین
لشکر (ایساف) نگر ، زور سپاهی را ببین
یک پل و پلچک نشد جور ، نارسایی را ببین
ملت فقیر نگر ، رسم گدایی را ببین
حکومت در فکر چور ، قهر خدایی را ببین
وعده های سرخرمن ، گاه شالی را ببین
دست قاتل را ببوسند ، بی دست و پایی را ببین
روزگار ما نگر ، قحط رجالی را ببین ؟
کشتی بشکسته در گل ، ناخدایی را ببین
باز مظلوم کشی و رسم جفایی را ببین
فلمپری ها را نگر ، کاروایی را ببین
خرچ ارباب را نگر ، حاتم طایی را ببین
گدی های کوکی ، چال و صفایی را ببین
دور باشد این خیال ، خواب پگاهی را ببین
این سکوت مرگبار و بی صدایی را ببین ؟

!! باز وضع کشور و وحشت فزایی را ببین
قاتل و خاین و دزد ، خود را کاندید کرده اند
هریکی چون شاه نهنگ ، در برفتوفانزای ملک
آنکه عمری نوکرش ، ظلم کرد بر مام وطن
!! پشته ها از کشته ها ساختند ، در دوران خود
پیر و پیشوا ، زاهد و ملای ترفند باز نگر
جلوه بر محراب و منبر می کنند هرگاه و گه «
ساز داس و چکش و کجکول و تیاق شدخمش
واردات ما زعیم است و امیر و پادشاه
کرگس و شغال و شیاد در خفا یک پیکر اند
خلق و پرچم و مجاهد ، طالب و هریدسگال
بهر قدرت میکنند ، صد زشتی و صدها جفا
می گشند هر لحظه با بمب بی گناهان را به جبر
خانه مظلوم میگردد خراب ، از راکتی
با کلاه و چین و دستار و نکتایی ، پکول
گاه ، با ساز تمدن ، غرق عطر و پودر اند
دانش و دانشجو و دانشکده ویران کنند
می برند زبان حقگو ، می گشند زن را به سنگ
روز بازار تفنگ است و تجاوز ، تریاک
بخشش و تحفه و تارتق ، میگیرد از شرق و غرب
نوکران اجنبی ، فرمان شاهی میدهند
بر حفظ خاینین از ترس انتقام خلق
جوی دالر شد سرازیر در وطن ، از هر طرف
خانه نی ، نان نی ، کار نی ، درمان نی
سیل و توفان ، زلزله ، بنیاد مردم میکنند
مردم گرسنه را با وعده اغوا میکنند
گر دهند مردم (رأی) به هر یکی زین ناکسان
اوباش و بی خرد و ظالم ، به فکر رهبری
بی سواد و بی هنر گر باز شود سردار قوم
آب کز آسیاب فتد و رهنی رهبر شود
پشت پرده انتصاب است بچه فلم از قدیم
ملیونها دالر مصرف کمپاین هر کاندید شود
میکنند بازی دهها دست ، با سرنوشت میهنم
!! کاش میشد انتخاب ، فرزند خلق با رأی خلق
! با اشعارت پرده دری میکنی (ناتور) مگر

. هیچوجه این شعر متوجه آن کاندید های محترم نیست که از بین مردم برخاسته اند و از جمع شرفباختگان نیستند

